

رابطه میان حسن ظاهر و عدالت انسان از منظر فقه امامیه

زین العابدین نجفی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱/۳۰)

چکیده

یکی از مسایل مورد بحث نزد فقهای امامیه، نقش حسن ظاهر در کشف عدالت انسان است برخی بر آنند که حسن ظاهر برای اثبات عدالت کافی است و نیازی به جستجو و تحقیق از حالات باطنی فرد نمی‌باشد و برخی حسن ظاهر را کشف کننده عدالت نمی‌دانند. در این نوشتار ضمن بازخوانی کلمات فقها و بررسی دلایل، اثبات شده که دلایل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت که مشتمل بر چند روایت صحیح است، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت تمام و هماهنگ با اعتبار عقلی است. این در حالی است که دلایل مخالفان تمام به نظر نمی‌رسد، دلالت روایات مورد استناد مخدوش و اصل مورد ادعا در این مسأله جایگاهی ندارد، در نتیجه حسن ظاهر انسان برای اثبات عدالت وی کافی است، حسن ظاهری که پس از دقت و مقداری بررسی به دست آید به گونه‌ای که فریبکار از غیر فریبکار شناخته شود.

واژگان کلیدی: حسن ظاهر، عدالت، فقه امامیه.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی؛

Email: abedin414@yahoo.com.

بیان مسأله

عدالت در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ از امامت جماعت، شهادت در دادگاه و گواهی بر طلاق گرفته تا ریاست بر جامعه اسلامی، همگی مشروط به عدالت هستند. از مسایل مهم در این باره، راه و شیوه اثبات عدالت است، برخی چنان سخت‌گیری می‌کنند که جز افرادی اندک، کسی را برای اقتدا پیدا نمی‌کنند. در برابر، برخی در امور مشروط به عدالت چنان آسان‌گیری می‌کنند که گویا همه عادل هستند. از این رو، یافتن روش مناسب برای اثبات عدالت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در متون فقهی راه‌های مختلفی همچون: شهادت دو عادل، معاشرت اطمینان بخش و شیاع علم آفرین مطرح شده که از جمله آن‌ها "حسن ظاهر" است، فقهایی مانند محقق سبزواری، حسن ظاهر را برای اثبات عدالت فرد کافی دانسته، [۱۴، ص ۱۴۳] فاضل لنکرانی مدعی است: «اگر مسأله حسن ظاهر نباشد، کشف عدالت، نوعاً امکان پذیر نخواهد بود، گرچه با شخص مورد نظر، مدت طولانی معاشرت کامل داشته باشیم». [۳۰، ص ۳۶۵] ولی علامه حلی و شهید اول حسن ظاهر را برای اثبات عدالت کافی ندانسته‌اند. [۲۷، ص ۸۸؛ ۱۶، ص ۲۱۸] در این نوشتار برآنیم، ضمن بازخوانی کلمات فقها، دلایل مسأله را بررسی کرده، مقتضای آن‌ها را به دست آوریم.

۱- مفهوم حسن ظاهر

"حُسن" ضدّ قبح [۲، ص ۵۷؛ ۴، ص ۱۱۴؛ ۹، ص ۱۶۹۴] به معنای نیکویی و زیبایی است. "ظاهر" صفت فاعلی از مصدر ظهور [۸، ص ۶۲۸] به معنای هویدا و آشکار است، به همین خاطر به نیمروز "ظُهر" و "ظهیره" گفته می‌شود چرا که آشکارترین و نورانی‌ترین اوقات روز است. [۳، ص ۴۷۱] "حسن ظاهر" در مفهوم لغوی آن، عبارت است از این که "ظاهر چیزی از جهت مورد نظر نیکو و زیبا باشد". از کلمات فقها و روایات موجود استفاده می‌شود که منظور "حسن ظاهر" در مسأله عدالت عبارت است از این که رفتار شخص بر اساس قوانین شریعت باشد به گونه‌ای که این حالت در او آشکارا قابل مشاهده بوده، [۱۱، ص ۳۸۹؛ ۳۶، ص ۱۱] فریبکار از غیر فریبکار قابل شناسایی باشد. [۳۸، ص ۵۱]

۲- روش‌های اثبات عدالت

کلمات فقهایی امامیه نشان می‌دهد که برای اثبات عدالت راه‌های متعددی وجود دارد،

برخی مورد اتفاق و برخی محل اختلاف است. مهم‌ترین این راه‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲- شهادت دو عادل: درباره اثبات عدالت با شهادت دو عادل، اختلافی میان فقها وجود نداشته، بر حجیت شهادت دو عادل در اثبات مسائلی همچون عدالت و اجتهاد، ادعای اجماع شده است. [۳۰، ص ۲۴۷] محقق یزدی، محقق خویی و امام خمینی بر اثبات عدالت به وسیله شهادت دو عادل تصریح کرده‌اند. [۲۰، ص ۲۸؛ ۳۷، ص ۲۸۷؛ ۳۶، ص ۱۰]

شایان ذکر است، اگر قایل به حجیت بینه به مفهوم عام از جهت بنای عقلایی باشیم [۳۷، ص ۲۸۸]، بینه برای اثبات عدالت کافی خواهد بود، اما اگر قایل به اختصاص بینه به موارد منصوص باشیم، دلیل حجیت بینه برای اثبات عدالت، سیره [۳۸، ص ۵۲] و روایات (فإذا سئل عنه فی قبیلته و محلته قالوا ما رأینا منه آلا خیراً) [۱۱، ص ۳۸۹] خواهد بود. افزون بر این، در اثبات عدالت به وسیله شهادت دو عادل، فرقی میان شهادت قولی و فعلی وجود ندارد، بنابراین، اگر دو عادل از روی اختیار و به انگیزه خواندن نماز جماعت به شخصی اقتدا کنند، این اقتدا شهادت فعلی بر عدالت آن شخص خواهد بود [۳۸، ص ۵۲؛ ۱۶، ص ۲۱۸؛ ۱۷، ص ۳۱۶؛ ۳۷، ص ۲۸۸].

۲-۲- معاشرت علم آفرین یا اطمینان بخش: بسیاری از فقها همچون امام خمینی، شهید اول و محقق اردبیلی بر معاشرت به عنوان یکی از راه‌های اثبات عدالت تصریح کرده‌اند [۳۶، ص ۱۱؛ ۱۶، ص ۲۱۸؛ ۳۳، ص ۳۵۲] هرچند شهید اول قید باطنی را به معاشرت اضافه کرده و معتقد است با معاشرت باطنی عدالت اثبات می‌شود، [۱۶، ص ۲۱۸] یعنی معاشرتی اثبات‌کننده عدالت است که در سطح زندگی داخلی و خصوصی شخص باشد، وگرنه با هر معاشرتی، عدالت اثبات نمی‌شود.

دلیل اثبات عدالت با معاشرت، تحقق علم و اطمینان است، زیرا حجیت علم ذاتی بوده و نیازمند جعل نمی‌باشد، اطمینانی که به حد علم عادی رسیده و عقلاً به احتمال خلاف آن اعتنا نمی‌کنند نیز حجت است. بنابراین، هرگاه برای مکلف در اثر معاشرت با کسی علم وجدانی یا اطمینان به عدالت او پیدا شود، آثار عدالت بر آن مترتب می‌شود. [۳۷، ص ۲۸۹]

۲-۳- شیاع علم آفرین یا اطمینان بخش: فقهای همچون امام خمینی، محقق خوئی، صاحب عروه، محقق اردبیلی، شهید ثانی و شهید اول، از شیاع به عنوان یکی از راه‌های اثبات عدالت نام برده‌اند [۳۶، ص ۱۱؛ ۳۷، ص ۲۸۹؛ ۲۰، ص ۲۸؛ ۱۷، ص ۳۱۶؛ ۱۶، ص ۲۱۸] یعنی هرگاه عدالت کسی به قدری شیوع و شهرت پیدا کند که برای

انسان علم یا اطمینان به عدالت او پیدا شود، وی عادل به حساب آمده، آثار عدالت بر او بار می‌شود؛ علم و اطمینان حجت هستند.

برخی از فقها همچون صاحب عروه و امام خمینی در مورد شیاع تنها علم را مطرح کرده و سخنی از اطمینان به میان نیاورده‌اند [۲۰، ص ۲۸؛ ۳۶، ص ۱۱]، شاید از این جهت که شیاع اطمینان بخش حجت نبوده، تنها شیاع علم آفرین حجت است؛ اما این ادعا درست به نظر نمی‌رسد، زیرا اطمینانی که به حد علم عادی برسد، حجت است چرا که عقلا به احتمال خلاف آن اعتنا نکرده و در کارهای عادی خود به آن اعتماد می‌کنند و شارع نیز آن را ردع نکرده است [۳۷، ص ۲۸۹]. وانگهی اگر معاشرت اطمینان‌بخش برای اثبات عدالت کافی باشد، [۳۶، ص ۱۱] نمی‌تواند شیاع اطمینان‌بخش برای اثبات عدالت کافی نباشد.

۲-۴- حسن ظاهر: یکی از راه‌های اثبات عدالت، استناد به حسن ظاهر است. فقهایی که قایل به کاشفیت حسن ظاهر از عدالت هستند، برای آن محدودیتی در نظر نگرفته‌اند. [۴۱، ص ۴۶۷] اما از بررسی دلایل چنین بر می‌آید که اثبات عدالت به وسیله حسن ظاهر، مربوط به مواردی همانند امامت جماعت، شهادت و گواهی بر طلاق است؛ در مواردی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، همچون مرجعیت تقلید و رهبری جامعه اسلامی، اثبات عدالت تنها با حسن ظاهر امکان‌پذیر نیست. [۳۶، ص ۷]

۳- بررسی اقوال فقها

در مسأله نقش حسن ظاهر در کشف عدالت، میان فقهای امامیه دو دیدگاه وجود دارد: فقهایی همچون: وحید بهبهانی، صاحب جواهر، محقق سبزواری، صاحب عروه، حکیم، محقق خوئی، امام خمینی و سید عبدالاعلی سبزواری حسن ظاهر را برای اثبات عدالت کافی می‌دانند [۴۱، ص ۴۷۶؛ ۱۴، ص ۱۴۳؛ ۲۰، ص ۲۸؛ ۱۹، ص ۵۵؛ ۳۷، ص ۲۸۰؛ ۳۶، ص ۱۱؛ ۳۸، ص ۴۹].

همچنین، از ظاهر کلام فقیهانی همانند ابن جنید، شیخ مفید، شیخ طوسی در کتاب‌های خلاف و نهاییه، قاضی ابن برّاج و صاحب مدارک نیز همین قول به دست می‌آید [۴۱، ص ۴۷۶؛ ۳۴، ص ۷۲۵؛ ۲۲، ص ۲۱۷؛ ۲۴، ص ۵۲؛ ۱، ص ۵۵۶؛ ۳۹، ص ۶۹]. شیخ طوسی در نهاییه مدعی است: «عادل‌لی که شهادت وی به نفع و ضرر مسلمین پذیرفته می‌شود کسی است که ظاهر وی ظاهر ایمان بوده و به پوشیدگی و صلاح معروف باشد... و به دوری گزیدن از کبایر، شناخته شده باشد... همه عیب‌های خویش را

بپوشاند، پای‌بند به نمازهای پنجگانه بوده و بر وقت آن‌ها مواظبت کند و پیوسته در جماعت مسلمین حاضر شود». [۲۴، ص ۵۲] این سخن شیخ طوسی ظهور در این دارد که از دیدگاه وی، عدالت، همان حسن ظاهر است. سرانجام، برخی از حاشیه‌نویسان بر کتاب عروه همچون: علامه نائینی، آقا ضیاء عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، سید ابوالحسن اصفهانی، محقق بروجردی و گلپایگانی، بر کلام صاحب عروه مبنی بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت نیز ایرادی نگرفته‌اند [۲۰، ص ۲۸] که ظهور در پذیرش کلام صاحب عروه از سوی آن‌ها دارد.

در برابر، شیخ طوسی در کتاب مبسوط، علامه حلی و شهید اول، حسن ظاهر را برای اثبات عدالت کافی ندانسته‌اند [۲۳، ص ۲۱۸؛ ۲۶، ص ۴۳۰؛ ۲۷، ص ۸۸؛ ۱۶، ص ۲۱۸]. شیخ طوسی مدعی است: «در شناخت عدالت به حسن ظاهر اکتفا نمی‌شود» [۲۳، ص ۲۱۸] علامه حلی آورده است: «جایز نیست در کشف عدالت بر حسن ظاهر اعتماد شود». [۲۶، ص ۴۳۰] شهید ثانی در مسأله کشف عدالت، حسن ظاهر را مطرح نکرده است. [۱۷، ص ۳۱۶] محقق سبزواری مدعی است: «بیشتر متأخران حسن ظاهر را برای اثبات عدالت کافی نمی‌دانند» [۱۴، ص ۱۴۳].

۴- دلایل عدم کاشفیت حسن ظاهر از عدالت

اول، استناد به اصل: مقصود از اصل، اصل عدم ترتب آثار عدالت بر حسن ظاهر است، زیرا تنها با حسن ظاهر، علم یا اطمینان به وجود عدالت در شخص حاصل نمی‌شود؛ حسن ظاهر نیز همچون بینه، حجت شرعی برای اثبات عدالت نیست؛ در حالی در امور مشروط به عدالت، بایستی عدالت احراز شود، زیرا شک در شرط، مقتضی شک در مشروط بوده، به صرف حسن ظاهر، عدالت شخص احراز نخواهد شد و اصل بر عدم ترتب آثار عدالت دارد چنان‌که صاحب جواهر مدعی است: «از آن جهت که عدالت در اموری شرط است؛ پس به ناچار باید عدالت ثابت شده و بدان علم حاصل شود، زیرا شک در شرط مقتضی، شک در مشروط است که مقتضای آن لزوم علم به عدم میل (از حق و طریق مستقیم) به حسب نفس الأمر خواهد بود» [۴۱، ص ۴۸۷].

اصل عدم ترتب آثار عدالت را با اصل اشتغال نیز می‌توان تقریر کرد، زیرا در مواردی که عدالت شرط است، یقین به تحقق عدالت با حسن ظاهر وجود ندارد. صاحب مفتاح الکرامه مدعی است: «احتمال این‌که عدالت، حسن ظاهر نباشد، در ردّ قول به حسن ظاهر کفایت می‌کند، زیرا اشتغال یقینی مقتضی یقین به فراغ است» [۱۲، ص ۲۷۵].

نقد و بررسی: اصل در جایی دلیل است که دلیل اجتهادی همچون کتاب و سنت وجود نداشته باشد، در حالی که در محل بحث، روایات فراوانی وارد شده و مورد استناد فقها قرار گرفته است؛ [۱۸، ص ۴۳] در نتیجه، ترتب آثار عدالت بر حسن ظاهر بر اساس اخبار و حجت شرعی است. [۳۰، ص ۳۶۵] بنا بر این، عمل به مقتضای حسن ظاهر، عمل به حجت شرعی بوده و یقین به فراغ ذمه حاصل خواهد شد.

دوم، روایات: روایاتی بر اشتراط اطمینان به دیانت و امانت امام جماعت دلالت دارند: مانند روایت ابوعلی راشد: «قلت لأبی جعفر(ع) إن موالیک قد اختلفوا فأصلی خلفهم جميعاً. فقال: لا تصلّ الا خلف من تثق بدینه» [۱۰، ص ۵۶۲]، ابوعلی راشد می گوید: به امام باقر(ع) گفتم: پیروان شما اختلاف دارند و من پشت سر همه آنها نماز می خوانم. امام(ع) فرمود: جز پشت سر کسی که اطمینان به دیانت او داری نماز نخوان. از این روایت و مانند آن استفاده می شود که منظور از عدالت معتبر در امام جماعت، اطمینان به دیانت اوست. [۳۷، ص ۲۶۰] روشن است به صرف این که رفتار ظاهری کسی هماهنگ با مقتضای شریعت باشد، اطمینان به دیانت او به وجود نمی آید؛ زیرا ممکن است رفتار ظاهری او از روی ایمان و تقوای الهی نباشد.

نقد و بررسی: استدلال به این روایت درست نیست؛ زیرا هماهنگی فرد با شریعت به این معنا که واجبات را انجام داده و محرّمات را ترک می کند، سبب اطمینان به دینداری شخص است؛ [۳۷، ص ۲۶۱] اطمینان به دینداری و امانت یک نفر غیر از عدالت اوست [۱۲، ص ۲۶۶] و سرانجام، روایات دال بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، مانند صحیحۀ عبدالله بن مغیره [۱۱، ص ۳۹۱] و صحیحۀ حرّیز بن عبدالله [۱۱، ص ۳۹۴] و صحیحۀ عبدالله بن ابی یعفر [۱۱، ص ۳۸۹]، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت بر روایات دال بر اشتراط وثوق به دیانت و امانت امام جماعت، ترجیح دارند.

۵- دلایل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت

اول، اجماع: صاحب جواهر مدعی است: «از استاد اکبر (وحید بهبهانی) در حاشیه معالم، نقل اجماع شده بر این که مقصود از عدالت، در هر موردی که عدالت در آن شرط است، حسن ظاهر است». [۴۱، ص ۴۶۷] محقق خوئی آورده است: «قول به این که حسن ظاهر کاشف از عدالت است، مورد تسالم در میان اصحاب است». [۳۷، ص ۲۸۰] فاضل لنکرانی نیز هنگام بحث از ادله کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تسالم را مطرح کرده و

می‌نویسد: «قول به کاشفیت حسن ظاهر از عدالت مورد تسالم در میان اصحاب است» [۳۰، ص ۳۶۵]

نقد و بررسی: ادعای اجماع در این مسأله با وجود مخالفانی همچون شیخ طوسی در مبسوط، علامه حلی، شهید اول قابل قبول نیست [۲۳، ص ۲۱۸؛ ۲۶، ص ۴۳۰؛ ۱۶، ص ۲۱۸]. افزون بر این، با وجود روایات فراوان در این مسأله، اجماع مدرکی بوده، حجیت ندارد.

دوم، اعتبار عقلی: اگر حسن ظاهر کاشف از عدالت نباشد، کشف عدالت در بیشتر موارد امکان‌پذیر نیست با این که در بسیاری از امور همچون طلاق، دیون، وصایا، معاملات، امامت جماعت، عدالت لازم است [۳۰، ص ۳۶۵؛ ۳۷، ص ۲۸۰]

سوم، آیات: برای اثبات عدالت از طریق حسن ظاهر، به آیات قرآن نیز می‌توان استدلال کرد؛ برخی از این آیات عبارتند از:

- «ولا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمناً»، [نساء، ۹۴] به کسی که به شما همانند مسلمانان سلام کرده نگویید تو مؤمن نیستی.

هرچند برای واژه "سلام" سه معنا بیان شده است: سلام [۲۸، ص ۴۱؛ ۱۵، ص ۵۹۴]، اسلام [۱۳، ص ۵۲۲]، تسلیم شدن و پرهیز از قتال از طریق اظهار اسلام [۲۱، ص ۱۳۲]؛ اما به نظر می‌رسد مقصود آیه این است که اگر کسی نزد شما اظهار اسلام کرد، آن را بپذیرید و آثار اسلام را بر او بار کنید در شأن نزول آیه آمده است: روزی پیامبر (ص) اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیان ساکن در یکی از روستاهای "فدک" فرستادند. یکی از یهودیان که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (ص) گواهی می‌داد. اسامه به گمان این که از ترس جان و برای حفظ مالش اظهار اسلام می‌کند او را کشت؛ هنگامی که خبر به پیامبر (ص) رسید، سخت ناراحت شد و فرمود: «تو مسلمانی را کشتی» [۲۸، ص ۴۴؛ ۳۵، ص ۷۲]. بنابراین، وقتی امر مهمی همانند اسلام و ایمان که مربوط به اصول دین است از طریق ظاهر حال ثابت می‌شود، عدالت که از فروع دین است به طریق اولی از طریق ظاهر حال، قابل اثبات خواهد بود.

نقد و بررسی: اولویت مطرح شده در این استدلال مسلم نیست، زیرا گرچه اصول عقاید مهم‌تر از احکام فرعی هستند، ولی طریق اثبات آن‌ها متفاوت است، مثلاً در احکام فرعی شخص یا باید خود در حد اجتهاد باشد، یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند، ولی در اصول دین از هر راهی که برای شخص یقین حاصل شود کافی است.

ب: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثمٌ»، [حجرات، ۱۲] ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان بسیار بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است. مقصود از گمانی که امر به اجتناب از آن در آیه شده، گمان بد است و مقصود از اجتناب از گمان بد، پرهیز از ترتیب اثر به آن است؛ و گرنه گمان به عنوان یک ادراک نفسانی، امری اختیاری نیست. [۲۹، ص ۳۲۳] بنابراین، اگر کسی که واجبات و محرمات را رعایت می‌کند [۳۶، ص ۱۱] ما به حسن ظاهر حال او اکتفا نکنیم و به تحقیق درباره حالات باطنی وی بپردازیم، سوء ظنّ به برادر دینی خواهد بود.

نقد و بررسی: عدم اکتفا به حسن ظاهر و تحقیق از وضعیت عدالت شخص، همیشه مستلزم سوء ظنّ به وی نیست، زیرا چه بسا تحقیق از حالات شخص منجر به تأیید بیشتر عدالت وی شود. وانگهی تحقیق از عدالت شخص، بدون اشکال جایز است، زیرا کسانی هم که حسن ظاهر را برای اثبات عدالت کافی می‌دانند، تحقیق از عدالت را از طریق بینه، شیعاع و مانند آن جایز دانسته‌اند.

چهارم، روایات: برای اثبات کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، به روایات فراوانی استناد شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

الف: صحیحۃ عبدالله بن ابی یعفر: «قلت لأبی عبدالله (ع): یمّ تعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتی تقبل شهادته لهم و علیهم؟ فقال: أن تعرفوه بالستر والعفاف و کفّ البطن و الفرج و الید و اللسان و یعرف باجتناّب الکبائر التي أوعد الله علیها النار... و الدلالة علی ذلك کله أن یکون ساتراً لجمیع عیوبه... و یکون منه التّعاهد للصلوات الخمس... بحضور جماعة المسلمین»؛ [۱۱، ص ۳۸۹] عبدالله ابن ابی یعفر می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: با چه چیزی عدالت مرد در میان مسلمانان شناخته می‌شود تا شهادت او به نفع یا ضرر آن‌ها پذیرفته شود؟ امام (ع) فرمود: او را به ستر، عفاف و بازداشتن شکم، شرمگاه، دست و زبان (از ارتکاب حرام) بشناسید و این امر با دوری کردن او از همه گناهان کبیره‌ای که خداوند بر آن‌ها وعده آتش داده، شناخته می‌شود ... نشانه همه آن‌ها این است که عیوب خویش را بپوشاند... بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کند... در نماز جماعت مسلمانان حاضر شود».

فاضل لنکرانی این صحیحۃ را دلیل عمده کاشفیت حسن ظاهر از عدالت دانسته است [۳۰، ص ۳۶۵]، شیخ یوسف بحرانی گفته است: «بیشتر متأخری المتأخرین در مسأله حسن ظاهر به صحیحۃ ابن ابی یعفر استناد کرده‌اند» [۶، ص ۲۳].

این روایت به دو طریق نقل شده است؛ یکی شیخ صدوق به اسناد خویش از عبدالله بن ابی یعفر و دیگری شیخ طوسی با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی؛ هم طریق شیخ صدوق به عبدالله بن ابی یعفر صحیح [۷، ص ۳۹۴] و هم طریق شیخ طوسی به محمد بن احمد بن یحیی [۷، ص ۳۸۸] صحیح بوده، روایت با وجود اشکال یوسف بحرانی در طریق شیخ طوسی [۶، ص ۲۵]، از نظر سندی صحیح است [۳۱، ص ۶۰؛ ۴۱، ص ۴۸۸؛ ۵، ص ۱۶۷؛ ۳۷، ص ۲۶۳].

تعبیراتی که در این حدیث آمده ظهور در این دارد که معیار در شناخت عدالت، ظاهر حال افراد است و نیازی به تفتیش و جستجو از باطن حال آن‌ها نیست، زیرا آن‌چه که در این روایت راه شناخت عدالت انسان به حساب آمده، اموری هستند از قبیل سائر عیوب بودن، معروف به ستر و عفاف بودن، معروف به اجتناب از کبایر بودن، محافظت بر نمازهای پنجگانه و مانند آن‌ها که به روشنی دلالت دارند بر این که حسن ظاهر کاشف از عدالت است. فاضل لنکرانی در تقریب استدلال به صحیح عبدالله بن ابی یعفر چنین گفته است: «صحیح یاد شده مشتمل بر این است که دلیل شرعی بر تحقق ملکه عدالت و قیود معتبر در آن، امری است مرکب از ستر همه عیوب... و محافظت بر نمازهای پنجگانه... این امر مرکب، همان چیزی است که از آن تعبیر به حسن ظاهر می‌شود؛ بنابراین، حسن ظاهر بدون اشکال فی الجملة کاشف از عدالت است». [۳۰، ص ۳۶۶].

ب - صحیح عبدالله بن مغیره: «قال: قلت لأبي الحسن الرضا(ع): رجل طلق امرأته و أشهد شاهدين ناصيين؟ قال: كلٌّ مَنْ وُلِدَ على الفطرة وعرف بالصلاح في نفسه جازت شهادته»؛ [۱۱، ص ۳۹۱] عبدالله بن مغیره می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم: مردی همسر خود را طلاق داده و دو ناصبی را شاهد طلاق خویش قرار داده است (آیا این طلاق صحیح است؟) امام (ع) فرمود: هرکسی بر فطرت (اسلام) متولد شود و معروف به صلاح در نفس باشد، شهادت او نافذ خواهد بود.

طریق صدوق به عبدالله بن مغیره صحیح بوده، [۷، ص ۳۹۴] روایت از نظر سندی صحیح و از نظر دلالتی برای اثبات کاشفیت حسن ظاهر از عدالت کافی است [۳۷، ص ۲۸۱]؛ زیرا گرچه سؤال راوی از شهادت ناصبی است، ولی امام (ع) یک قاعده کلی را در پاسخ ذکر فرموده است: هرکس بر فطرت اسلام متولد شود و معروف به صلاح باشد، شهادت او نافذ است، یعنی چنین شخصی عادل است، زیرا شهادت عادل نافذ است.

ج - صحیح حریر بن عبدالله: «عن ابی عبدالله(ع) فی اربعة شهدوا علی رجلٍ محسن بالزنا فعدل منهم اثنان و لم يعدل الآخران؟ فقال: اذا كانوا اربعة من المسلمین لیس

یعرفون بشهادة الزور أجزت شهادتهم جميعا...»؛ [۱۱، ص ۳۹۴] از امام صادق (ع) سؤال شد که چهار نفر دربارهٔ مرد دارای همسری شهادت به زنا داده‌اند، سپس دو نفرشان از شهادت خود برگشته و دو نفر دیگر برنگشته‌اند. امام (ع) فرمود: هرگاه شهود چهار مسلمان باشند که معروف به شهادت دروغ نباشند، شهادت همهٔ آنها نافذ خواهد بود.»

شیخ طوسی این حدیث را با طریق خود از احمد بن محمد روایت کرده و طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد صحیح است؛ [۷، ص ۳۸۵] در نتیجه روایت از نظر سندی صحیح به حساب می‌آید [۳۷، ص ۲۸۱]. دلالت این روایت نیز بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت روشن است، زیرا در این حدیث، عدم معروفیت به شهادت دروغ، معیار نفوذ شهادت به حساب آمده، این در حالی است که شهادت دروغ خصوصیتی نداشته، عدم معروفیت به ارتکاب گناه اعتبار دارد و این یعنی حسن ظاهر [۳۰، ص ۳۶۶]. مرحوم خوئی آورده است: «این صحیح ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که هر کس ظاهرش نیکو باشد و معروف به شهادت دروغ و سایر محرمات نباشد، حکم به عدالت او شده و آثار عدالت بر او مترتب می‌شود» [۳۷، ص ۲۸۱].

نتیجه: دلایل عدم کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تمام به نظر نمی‌رسند، اما دلایل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت درست می‌باشند؛ زیرا روایاتی که به عنوان دلیل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت مطرح شده‌اند؛ هم از نظر سند و هم از نظر دلالت معتبر هستند.

۶- کیفیت کاشفیت حسن ظاهر از عدالت

پس از اثبات کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، اکنون این پرسش مطرح است: آیا کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تبعیدی است یا مشروط به افاده علم یا ظنّ شخصی به وجود عدالت در شخص مورد نظر است؟ به عبارت دیگر، آیا حسن ظاهر باید به گونه‌ای باشد که برای ما علم یا ظنّ به وجود عدالت در شخص مورد نظر ایجاد کند یا صرف حسن ظاهر برای اثبات عدالت کافی است؟

به نظر مشهور فقها حسن ظاهر کفایت از عدالت می‌کند، گرچه موجب ظنّ نباشد [۱۴، ص ۵۰؛ ۳۶، ص ۱۱؛ ۳۷، ص ۲۸۵؛ ۳۰، ص ۳۶۷؛ ۱۹، ص ۵۶]. در برابر، صاحب عروه، افاده علم یا ظنّ شخصی را در کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، شرط دانسته، مدعی است: «و تعرف (العدالة) بحسن الظاهر الكاشف عنها علماً أو ظناً». [۲۰، ص ۲۸] مرحوم محقق یزدی برای اثبات دیدگاه خود به این دلایل استناد کرده است:

الف - روایت یونس بن عبدالرحمن: «عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن البينة اذا

أقيمت على الحقّ، أيحل للقاضي أن يقضى بقول البيّنة؟ فقال: خمسة أشياء يجب على الناس الأخذ فيها بظاهر الحكم: الولايات و المناكح و الذبائح و الشهادات و الأنساب، فإذا كان ظاهر الرجل ظاهراً مأموناً جازت شهادته و لا يسأل عن باطنه»؛ [۱۱، ص ۳۹۱] از امام صادق(ع) دربارهٔ بیّنه هرگاه بر حق اقامه شود پرسیدم، آیا برای قاضی رواست که بر اساس قول بیّنه قضاوت کند؟ امام(ع) فرمود: پنج چیز است که بر مردم واجب است دربارهٔ آن به ظاهر حکم کنند: ولایت، نکاح، ذبح، شهادت و نسب. پس هرگاه ظاهر شخص به گونه‌ای باشد که از او ایمن باشیم، شهادتش نافذ بوده و از باطن او پرسش نخواهد شد.

ظاهر جمله «اذا كان ظاهر الرجل ظاهراً مأموناً جازت شهادته» این است که هرگاه از ظاهر شخص ایمن باشیم، شهادتش نافذ خواهد بود؛ روشن است در صورتی از ظاهر شخص ایمن خواهیم بود که ظاهرش مطابق با واقع باشد، وگرنه وجود حسن ظاهر از روی ریا و با انگیزه‌های نفسانی موجب ایمنی برای دیگران نخواهد شد. بنابر این، هنگامی حسن ظاهر کاشف از عدالت است که اطمینان به مطابقت آن با واقع حاصل شود و این یعنی کشف حسن ظاهر از ملکه عدالت به نحو علمی یا ظنی.

نقد و بررسی: استدلال به این روایت درست نیست؛ زیرا روایت از نظر سندی

مرسل و ضعیف است، [۳۷، ص ۲۸۶]

همچنین در این روایت، "مأمونیت" وصف ظاهر رجل قرار گرفته، معنایش این است که ظاهر شخص مورد وثوق بوده، چندبار دیده شود که به وظایف شرعی خود عمل می‌کند و مرتکب معاصی و محرمات نمی‌شود؛ زیرا مأمونیت صفت باطن رجل قرار نگرفته تا لازم باشد مطمئن شویم ظاهر او مطابق با واقع است و از آن تخلف نمی‌کند [۳۷، ص ۲۸۶]. فاضل لنکرانی در رد استدلال به این روایت آورده است: «مأمونیت در مقابل فسق و فجور قرار دارد و معنای روایت این است که هرگاه ظاهر شخص دینی باشد، به وظایف خویش عمل و از معاصی اجتناب کند، شهادتش نافذ خواهد بود، در برابر کسی که ظاهرش فسق و فجور و کوتاهی نسبت به وظایف شرعی است... پس این روایت دلالت ندارد بر این که کسی که ظاهرش بر انجام وظایف شرعی است، لازم است که از آن ظن به مطابقت با واقع حاصل شود» [۳۰، ص ۳۶۸].

ب - روایت ابوعلی راشد: «قلت لأبي جعفر(ع) انّ موالیک قد اختلفوا فأصلی خلفهم جميعاً؟ فقال: لا تُصلّ آلاً خلف من تثق بدینه»؛ [۱۰، ص ۵۶۲] ابو علی راشد می‌گوید: به امام باقر(ع) گفتم: پیروان شما اختلاف دارند و من پشت سر همه آن‌ها نماز می‌خوانم؛ امام(ع) فرمود: جز پشت سر کسی که وثوق به دیانت او داری، نماز نخوان.

جمله «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقَ بَدِينَهُ» با عنایت به سؤال راوی، ظهور در این دارد که منظور از وثوق به دین کسی که به او اقتدا می‌کنیم، وثاقت شخصی است و روشن است که از طریق حسن ظاهر، وثاقت شخصی به دین و عدالت کسی حاصل نمی‌شود، مگر علم یا ظنّ به مطابقت ظاهر با واقع داشته باشیم؛ «این روایت دلالت دارد بر عدم جواز نمازخواندن مگر پشت سر کسی که وثوق به دین او داریم بنابراین، حسن ظاهر کشف کننده عدالت نخواهد بود مگر آن که علم یا ظنّ به مطابقت آن با واقع داشته باشیم؛ وگرنه وثوق به دین او برای ما حاصل نمی‌شود». [۳۷، ص ۲۸۶]

نقد و بررسی: استدلال به روایت ابوعلی راشد درست نیست، زیرا در سند روایت، سهل بن زیاد قرار دارد که بزرگان علم رجال او را تضعیف کرده‌اند [۴۰، ص ۱۸۵؛ ۲۵، ص ۳۵۷؛ ۳۷، ص ۲۸۶]. همچنین مقصود از وثاقت به دین امام جماعت این است که او شیعه دوازده امامی باشد، چون روایات فراوانی داریم که ما را از نمازخواندن پشت سر مخالفان منع کرده است [۳۷، ص ۲۶۷؛ ۳۰، ص ۳۶۹].

نتیجه‌گیری

مباحث پیشین نشان می‌دهد که حسن ظاهر انسان برای اثبات عدالت وی کافی است و نیازی به جستجو و تحقیق درباره حالات باطنی فرد نیست. روایات فراوانی بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت دلالت دارند که مهم‌ترین آن‌ها روایات عبدالله ابن ابی یعفر، عبدالله بن مغیره و حریر بن عبدالله است که هم از نظر سند و هم از نظر دلالت تمام هستند. اگر حسن ظاهر کشف‌کننده عدالت نباشد، کشف عدالت به حسب نوع امکان‌پذیر نخواهد بود. این در حالی است که دلایل مخالفان کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تمام نیست. بنا به نظر مشهور فقهای امامیه (سبزواری، امام خمینی، خوئی و فاضل لنکرانی...) کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تبعدی بوده، مشروط به افاده علم یا ظنّ شخصی به وجود عدالت در شخص مورد نظر نیست.

منابع

- [۱]. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق). المهدّب، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲]. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللّغة، جلد ۲، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- [۳]. ----- (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللّغة، جلد ۳، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.

- [۴]. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۴)، لسان العرب، جلد ۱۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵]. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۷۴ش). کتاب المکاسب، چاپ سوم، جلد ۳، قم، دهقانیه.
- [۶]. بحرانی، یوسف، (۱۴۳۰ق). الحدائق الناضره، چاپ دوم، جلد ۱۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۷]. تجلیل تبریزی، ابوطالب، (۱۳۶۳ش). معجم الثقات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۸]. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۹ق). الصحاح، جلد ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۹]. ----- (۱۴۱۹ق). الصحاح، جلد ۵، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۰]. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۳۲ق). وسائل الشیعة و مستدرکها، جلد ۷، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۱]. ----- (۱۴۳۲ق). وسائل الشیعة و مستدرکها، ج ۲۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۲]. حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۴۲۲ق). مفتاح الکرامه، جلد ۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۳]. زمخشری، محمود بن عمر (؟)، الکشاف، جلد ۱، بی جا، نشر أدب الحوزه.
- [۱۴]. سبزواری، محدباقر، (۱۴۲۳ق). کفایة الفقه، جلد ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۵]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۶]. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۲). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، جلد ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۷]. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۹ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ پنجم، جلد ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۱۸]. طباطبائی، سیدعلی، (۱۴۲۲ق). ریاض المسائل، جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت.
- [۱۹]. طباطبائی حکیم، محسن، (۱۴۰۴ق). مستمسک العروة، جلد ۱، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
- [۲۰]. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۲۴ق). العروة الوثقی، چاپ دوم، جلد ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۱]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۳۰ق). مجمع البیان، جلد ۳، نجف، مکتبه دار المجتبی.
- [۲۲]. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق). کتاب الخلاف، جلد ۶، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۳]. ----- (؟). المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۸، بی جا، المکتبه المرتضویه.
- [۲۴]. ----- (۱۴۱۷ق). النهایه و نکتها، چاپ دوم، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۵]. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۲ق). خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، چاپ دوم، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.

- [٢٦]. ----- (١٤١٨ق). قواعد/الأحكام، جلد ٣، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٢٧]. ----- (١٣٧٥ش). مختلف الشيعه، جلد ٣، قم، مكتب الإعلام الاسلامي.
- [٢٨]. علامه طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٩٠ ق). الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، جلد ٥، قم، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان.
- [٢٩]. ----- (١٣٩٠ ق). الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، جلد ١٨، قم، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان.
- [٣٠]. فاضل لنكراني، شيخ محمد، (١٤٢٤ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله، چاپ چهارم، جلد ١، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار.
- [٣١]. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهاني، (١٤٢٢ق). كشف اللثام، چاپ دوم، جلد ١٠، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٣٢]. مامقاني، محمدرضا، (١٤١٢ق). معجم الرموز و الإشارات، بيروت، دارالمورخ العربي.
- [٣٣]. محقق اردبيلي، احمد، (١٤١٨ق). مجمع الفائدة و البرهان، چاپ چهارم، جلد ٢، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٣٤]. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (١٤١٠ق). المقنعه، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٣٥]. مكارم شيرازي، ناصر و جمعي از نويسندگان، (١٣٦٣ ش). تفسير نمونه، چاپ هشتم، جلد ٤، تهران، دارالكتب الإسلاميه.
- [٣٦]. موسوی خميني، سيد روح الله، (١٣٧٩ ش). تحرير الوسيله، جلد ١، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خميني.
- [٣٧]. موسوی خوئي، سيد ابوالقاسم، (?). التنقيح في شرح العروة الوثقى، تقرير ميرزا علي غروي تبريزي، چاپ دوم، جلد ١، قم، مؤسسة آل البيت.
- [٣٨]. موسوی سبزواري، سيد عبدالأعلى، (١٤٣٠ق). مهذب الأحكام، جلد ١، قم، دارالتفسير.
- [٣٩]. موسوی عاملي، سيد محمد، (١٤١٠ ق). مدارك الأحكام، جلد ٤، قم، مؤسسة آل البيت.
- [٤٠]. نجاشي، احمد بن علي، (١٤٠٧ق). رجال النجاشي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٤١]. نجفي، محمد حسن، (١٤٢٩ ق). جواهر الكلام، چاپ دوم، جلد ١٣، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.